

نویسنده: کیلی بوکر و لاهو «Kelley Baucar Vlahos».

منبع و تاریخ نشر: رسیونسیبل ستیت گرفت «2023-01-06».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

واقعاً نخبگان سیاست خارجی در مورد شما چه فکر میکنند

What foreign policy elites really think about you

اگر افکار عمومی با برنامه واشنگتن مطابقت نداشته باشد باید اشتباه
سوء تفاهم یا بدتر از آن بی ربط باشد

*If public opinion doesn't match up with the Washington program
then it must be wrong, misunderstood, or worse, irrelevant*



آن اپلبام، کریستین امان پور، الیوت کوهن (فیلمبرداری سی‌ان‌ان)

به ما بگو، واشنگتن، واقعاً در مورد افکار عمومی آمریکا چه احساسی دارد؟

اکنون سال‌هاست که بنیان‌گذاران «کمربند Beltway» به شدت تلاش می‌کنند تا با این ایده
و یا نظر مقابله کنند که آنها در واقع نخبگان هستند: یعنی نخبگان غیرقابل لمس، غیرقابل نفوذ و به آنچه
که آمریکایی‌های معمولی می‌خواهند و به آن نیاز دارند، و نه همچو برده‌های دکتربین و عقاید متعارف
سیاست خارجی.

اما دوباره در زمان جنگ است و یا آن موقع است که نقاب‌ها از بین می‌روند و چهره‌ها برملا میشوند بویژه با جریان ثابت و مستحکم و یکنواخت دست نویسان‌ها در ستون‌های الیوت کوهن (با این نخبگان به اصطلاح واقع‌گرا) و از جمله توسط **آن اپلبام** از آغاز تهاجم روسیه آغاز میشود، در حالیکه همه از آمریکایی‌ها می‌خواستند که جنگ در اوکراین را به عنوان مبارزه ما، مبارزه برای دموکراسی، نظم جهانی لیبرال ببینند. اگر آمریکایی‌ها تحمل و یاشکم آن را نداشته باشند، مشکلی برای ما وجود دارد، یعنی مشکل یک شکست اخلاقی.

این رویکردهای خنثی‌شده مناسب‌نومحافظه‌کارانی است که از آن‌ها بهره می‌برند، همانطور که به اصطلاح در جنگ جهانی سراسری علیه تروریسم نیز همین کار را کردند و تا حد زیادی برای حفظ جنگ عراق برای تقریباً یک دهه و جنگ در افغانستان برای مدت «20» سال کامل طولانی کار کردند.

علاوه بر ویرانی دو کشور (عراق و افغانستان)، صرف تریلیون‌ها دلار، بحران عظیم پناهندگان، نسل‌جدیدی از کهنه‌سربازان آمریکایی وابسته به کمک‌های مادام‌العمر و تعداد بی‌شماری کشته و زخمی، همه و همه در واقع این «نخبگان» است که تا حد زیادی مسئول بی‌اعتمادی به واشنگتن هستند. یعنی که فرهنگ و سیاست اینجا را از درون خورده است.

نظرسنجی پس از یک نظرسنجی نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی به نهادهای آمریکایی، از جمله به ارتش که زمانی مورد تمجید قرار می‌گرفت، وجود ندارد. این همان کاری است که جنگ بر اساس دروغ، تحریف و قلدری لفاظی با جامعه‌ای که قبلاً تحت فشار و قبیل‌ای قرار گرفته است، انجام می‌دهد. یک فروپاشی مالی (2008) را اضافه کنید که واشنگتن با کمک مالی بی‌سابقه بانکی به آن پرداخت، در حالی که صاحبان خانه‌ها و کارگران برای زنده ماندن تلاش می‌کردند، و شما در چپ و راست پایه‌ای برای جنبش‌های پوپولیستی بزرگ دارید -

ظهور **برنی سندرز** و **دونالد ترامپ** تا حدی به دلیل ادامه بدبینی نسبت به جنگ‌های جاری و نخبگان در رأس سیاست خارجی ایالات متحده، که به همان اندازه خودخواهانه و از منافع آمریکا جدا شده بودند، تقویت شد.

شما فکر می‌کنید آنها درس خود را آموخته‌اند.

اما جنگ در اوکراین به آنها یعنی به اصطلاح به این نخبگان واقع‌گرا هدف جدید داده است و آن اینکه در این راستا، آنها هم از خواسته‌ها و نیازهای مردم آمریکا حمایت می‌کنند و هم موضوع را نادیده می‌گیرند. **تفسیر جدید جیان جنتیل** [جووانی جنتیله] ایتالیایی [dzo `vanni dzen `ti:le]؛ 30 مه 1875 - 15 آوریل 1944 (فیلسوف، مربی و سیاستمدار فاشیست ایده‌آلیست نئوهگلی ایتالیایی [3][4] بود. او که خود را «فیلسوف فاشیسم» می‌نامید، در ایجاد پایه‌های فکری برای فاشیسم ایتالیایی تأثیرگذار بود و بخشی از دکترین فاشیسم (1932) را با بنیتو موسولینی نوشت. او در تجدید حیات ایده آلیسم هگلی در فلسفه ایتالیا نقش داشت و همچنین سیستم فکری خود را ابداع کرد که آن را «ایدئالیسم واقعی» یا «واقع‌گرایی» نامید که به عنوان «افراطی ذهنی سنت ایده‌آلیستی» توصیف شده است [5]. او **رافائل اس. کوهن**، معاون بخش تحقیقات ارتش شرکت **رند** و برنامه‌استراتژی و دکترین نیروی هوایی، همه چیز را بیان می‌کنند. به وضوح برای تمرین کنندگان، سیاست‌گذاران و سیاستمداران Beltway نوشته شده است، و آن اینکه نکته‌ای از «افسانه خستگی جنگ اوکراین در آمریکا» واضح است: اما به نظرسنجی‌ها یا حتی افکار عمومی آمریکا اهمیت ندهید. جنگ طولانی اوکراین (و در واقع، واشنگتن) صرف نظر از اینکه هوی پولوی (یا چیزی بیشتری) در فکر یا احساسی باشد ادامه خواهد داشت.

در جنگ، از منظر صرفاً سیاسی، معمولاً برای سیاستمداران امن‌تر است که مسیر را ادامه دهند.

شاید به همین دلیل است که سوابق دموکراسی‌ها در بازی طولانی در درگیری‌های مسلحانه واقعاً خوب است. از **آنتی‌های** باستان در طول جنگ **پلویونز** تا به امروز، دموکراسی‌ها معمولاً بی‌ثبات نبوده‌اند، بنفشه‌های کوچک شده (یا افراد شرمساریا باز نشسته) که مخالفان آن‌ها را می‌سازند. در ایالات متحده، جنگ‌های کره، ویتنام، عراق و افغانستان همگی در نهایت به شدت منفور بودند. با این حال، ایالات متحده به مدت سه سال در کره، تقریباً نه سال در عراق (قبل از بازگشت پس از خروج اولیه) و تقریباً 20 سال در هر دو ویتنام و افغانستان جنگید. همه این کمپین‌ها شامل سرمایه‌گذاری قابل توجهی بیشتر از خون و گنج آمریکا بی‌نسبت به تعهد ایالات متحده به اوکراین تا کنون بوده است.

نویسندگان به تعدادی از نظرسنجی‌های اخیر اشاره می‌کنند که به نظر می‌رسد نشان می‌دهد حمایت بی‌قید و شرط آمریکایی‌ها از اوکراین در برابر تهاجم روسیه محدودیت‌های خود را دارد و در برخی موارد ممکن است نادرست باشد. برای شروع، کوهن و جنتیل می‌گویند که این درست نیست، که آمریکایی‌ها از حاکمیت اوکراین و مبارزه برای آن حمایت می‌کنند. کاملاً آنچه نویسندگان نمی‌گویند این است که نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها نیز نگران یک جنگ طولانی مدت هستند که می‌تواند منجر به مرگ بیشتر و رویارویی مستقیم ایالات متحده با روس‌ها شود. اینکه آنها در مورد حمایت از اوکراین "تا زمانی که طول بکشد" کمتر مشتاق هستند و علاقه فزاینده‌ای به مذاکرات برای پایان دادن به جنگ زودتر از دیرتر نشان داده‌اند، حتی اگر این در نهایت به معنای امتیاز برای هر دو طرف باشد.

نویسندگان به جای درک تفاوت‌های ظریف و دادن اعتبار به آمریکایی‌ها برای درک پیامدهای جنگ طولانی دیگر (خواه آنها مستقیماً در میدان دخالت داشته باشند یا نه)، رسانه‌ها را به خاطر تبلیغات درباره پیام‌های منفی نظرسنجی‌ها سرزنش می‌کنند. علاوه بر این، آنها پیشنهاد می‌کنند که - با استناد به موارد ویتنام و جنگ‌های اخیر ما - درگیری‌ها ادامه خواهد داشت (و به درستی!) فارغ از اینکه افکار عمومی در کجا باشد.

نویسندگان می‌گویند: «اگر گذشته مسبوق به سابقه باشد و روندهای کنونی ادامه داشته باشد، ممکن است سال‌ها طول بکشد تا هر یک از کاهش حمایت مردم آمریکا به تغییر سیاست منجر شود.» **کوهن و جنتیل** (مثل هم‌تایانشان در دوران جنگ عراق و افغانستان) کسانی را که «روایت خستگی اوکراین را تقویت می‌کنند» کاهش می‌دهند و ادعا می‌کنند که در دسته‌های کوچک و منظمی قرار می‌گیرند: 1) جمهوری خواهان «اول آمریکا» که ترجیح می‌دهند روی داخلی تمرکز کنند. مسائل 2) فعالان ضد جنگ "زانوی تند" در چپ، و 3) کسانی که "ممکن است واقعاً با صحبت‌های روسیه همدردی کنند" که آمریکایی‌ها از جنگ خسته خواهند شد.

در همین حال، «برخی از آمریکایی‌ها ممکن است واقعاً بر این باور باشند که برای درگیری بیشتر از آنچه که هستند، هزینه می‌پردازند، اما این اساساً بر اساس برداشت‌ها است و نه واقعیت‌ها.»

درست این دقیقاً همان چیزی است که فرد **کاکان**، نومحافظه‌کار AEI که به تدوین طرح موج جنگ عراق کمک کرد، در این مقاله طولانی بررسی ملی در سال 2008، با عنوان "چرا عراق مهم است: صحبت کردن به نقاط گفتگوی حزب ضد جنگ" گفت. این برمی‌چرب:

آمریکایی ها حق دارند از این درگیری خسته شوند و بخواهند به آن پایان دهند. اما قبل از اینکه اشتباه آسان تر و راحت تر را بر حق سخت تر و ناخوشایندتر انتخاب کنیم، باید دو فرض اصلی را که زیربنای استدلال های ضدجنگ کنونی است بررسی کنیم: اینکه ما باید در این جنگ شکست بخوریم زیرا نمی توانیم به هر قیمت قابل قبولی در آن پیروز شویم و اینکه شکست دادن بهتر از ادامه تلاش برای بردن خواهد بود.

که همه اینها را بسیار طعنه آمیز می کند، زیرا (سرهنگ) **جیان جنتیل** یکی از معدود روح های شجاع در ارتش وظیفه فعال بود که آشکارا علیه "Surge" فرد **کاگان** و جنون ضد شورش که در آن دوره Blob را تکان می داد صحبت می کرد. او یکی از منتقدان سرسخت مدیریت **فراپیام** و توطئه های تاریخ گزینشی و اشنگتن بود. عجیب است که او تأثیرات افکار عمومی را بر جنگ های اخیر بیش از حد ساده می کند - و بی اهمیت نسبی آن را نشان می دهد - و در عین حال ظریف ترین استدلال ها را برای «حفظ مسیر» ارائه می کند.

جنتیل در مقاله اخیر خود با کوهن فریاد می زند: «رهبران جهان آزاد باید به مردم خود یادآوری کنند که در اوکراین چه چیزی در خطر است - نه فقط برای امنیت اروپا و جهانی، بلکه برای دموکراسی در کل.»

این از یک مورخ است که در کتاب سال 2013 خود، "آغوش مرگبار ضد شورش آمریکا"، نه تنها آنچه را "افسانه های" عراق و افغانستان می خواند، بلکه به جنگ های ضد شورش ایالات متحده در ویتنام و ارتش بریتانیا می پردازد. و نیز در مورد موفقیت "در مالایا (1960-1948)".

مقاله «افسانه خستگی اوکراین» **جنتیله** «غیر یهودیان» تفکر نخبگانی است که در پی نظر سنجی اخیر به عنوان نوعی گفتگوی عمومی برای خودی های Beltway خوانده می شود. برای بقیه ما، یادآوری قاطعانه ای است که همان افرادی که نمی خواستند آمریکایی های معمولی در طول جنگ عراق واقعاً به سیاست خارجی فکر کنند، چه بخواهند خود را «نخبگان» بنا مند یا نه، هنوز آنجا هستند.

سطری چند در مورد نویسنده:

کلی بوکار و لاهوس مشاور ارشد، موسسه کوئینسی و مدیر تحریریه مسئول

Statecraft



----- **با تقدیم سلامها** «2023-01-08»

